

تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغولی در تاریخ جهانگشا

نسرین فقیه ملک‌مرزبان^۱، فرشته میلادی^{۲*}

چکیده

تاریخ جهانگشای علاوه بر اهمیت تاریخی و اجتماعی، از منظر تحلیل نظام‌های گفتمانی نیز اثری درخور تأمل است. در غلبه نظام گفتمانی مسلط بر اثر، یعنی «گفتمان جنگ»، یکی از رویکردهای گفتمانی متمایز آن را باید در شیوه حضور اجتماعی زنان بررسی کرد. تمرکز پژوهش حاضر بر رویکرد نقش‌گرایی هالیدی است؛ رویکردی که الگوهای تجربه را در قالب فرایندها و از طریق فرانش اندیشگانی در زبان بازنمایی می‌کند. با تمرکز بر این فرانش به همه بخش‌هایی که هریک از زنان ایرانی و مغولی حضور داشتند توجه شده و با جمع‌آوری همه جملات مربوط به این مشارکان، ویژگی‌های هریک از این دو گروه ارائه شده است. هدف این پژوهش ذکر وقایع تاریخی و بیان جایگاه اجتماعی زنان در دوره مغول نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد، نوع تاریخ‌نگاری، شیوه بیان نویسنده و رابطه آن با دیدگاه وی است؛ یعنی شیوه بازنمایی حضور زنان در فرایندها و نوع نام‌گذاری آن‌ها که از طریق آن دیدگاه ذهنی متن یا نویسنده و نوع نگرش وی به‌منزله شاخص‌ترین نویسنده عهد مغول در ایران مشخص خواهد شد.

کلیدواژگان

تاریخ جهانگشای، شیوه بازنمایی زنان، گفتمان جنگ، هویت اجتماعی.

nasrinfaghih@yahoo.com
miladifereshteh@gmail.com

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء(س)
۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۵

مقدمه

هویت، به‌منزلهٔ مقوله‌ای فردی و اجتماعی در تاریخ جهانگشای در قالب گفتمانی دوقطبی با محوریت هویت ایرانی-اسلامی و مغولی به تصویر کشیده شده است. سازوکاری که عطاملک جوینی از آن بهره جسته «حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی» است که به شکل‌گیری گفتمانی دوقطبی با مشارکت دو قطب «ما» و «آن‌ها-دیگران» منجر شده است. تقابل ماهوی زنان گفتمان جنگ در سایهٔ دو قدرت نظامی و دینی شکل گرفته است. زنان غالب و مغلوب گفتمان، هریک از طریق کنش‌ها، توصیفات و گفتار خویش خود را تعریف و بازنمایی کرده‌اند. در این پژوهش، سعی شده از طریق مطالعهٔ شیوهٔ بازنمایی زنان در گفتمان جهانگشای با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان، ابتدا به بررسی تقابل ماهوی دو قطب غالب و مغلوب گفتمان و درنهایت شناخت ایدئولوژی و باورهای مسلط بر گفتمان جنگ پرداخته شود.

تحلیل انتقادی گفتمان^۱: زبان رخدادی در بستر جامعه

CDA، گفتمان را رخدادی زبانی در بستر جامعه تعریف می‌کند و معتقد است تحلیل چنین رخدادی باید علاوه بر توصیف عناصر زبانی موجود در گفتمان به صورت مجزا، به ارتباط این اجزا در زمینهٔ گسترده‌تر خود، یعنی در کل گفتمان و درنهایت در بستر اجتماعی آن، بپردازد. بدین ترتیب، محقق نه‌تنها به سؤال «گفتمان بررسی شده چه خصوصیات دارد؟» می‌پردازد، بلکه به این سؤال که «این خصوصیات چگونه با حوزه‌های جامعه‌شناسانه و اندیشه‌نگارانهٔ حاکم بر گفتمان ارتباط پیدا می‌کند و چه پیامدی به همراه دارند؟» نیز پاسخ می‌دهد [۱۰، ص ۳۲].

در این رویکرد، هر شکل زبانی که به‌طور مجزا در نظر گرفته شود، هیچ معنای مشخص و معین و هیچ نقش یا اهمیت ایدئولوژیکی نخواهد داشت. در نتیجه، مجموعهٔ مشخص و محدودی از گزاره‌ها، که یک گفتمان را شکل می‌دهند، خودشان بیانگر یک نوع ایدئولوژی هستند و تحت‌تأثیر آن ایدئولوژی شکل می‌گیرند [۲، ص ۲۱]. از نظر وندایک، ایدئولوژی‌ها باورهای بنیادین هر گروه و اعضای آن هستند. وی تعریفی بی‌طرفانه و خنثی از ایدئولوژی ارائه می‌دهد که می‌تواند مثبت یا منفی باشد. ایدئولوژی در حالت منفی سازوکار مشروعیت‌بخشی به سلطه به‌شمار می‌رود و در حالت مثبت برای مشروعیت‌بخشیدن به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به‌کار می‌رود که ایدئولوژی‌های فمینیستی و نژادپرستی از این جمله‌اند [۹، ص ۱۱۳].

فرض بنیادی در این نظریه این است که رابطهٔ بین صورت و محتوای گفتمان قراردادی نیست، بلکه این رابطه را محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادهای صاحب‌قدرت تعیین می‌کنند.

1. critical discourse analysis

قدرت، در تحلیل انتقادی گفتمان، عموماً به منزله چیزی است که در دست بعضی‌ها هست و در دست بعضی‌ها نیست. از این‌رو، در این نگرش بسیار صحبت از روابط نابرابر قدرت و نابرابری‌های اجتماعی می‌شود. تحلیل‌گران انتقادی گفتمان برداشتی از قدرت دارند که براساس آن جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شود که در آن عده‌ای صاحب قدرت‌اند و بر دیگران حکم می‌رانند؛ وضعیتی که به وجود ظلم و نابرابری در جامعه منتهی می‌شود. از این‌رو، قدرت با ایدئولوژی نیز گره می‌خورد، زیرا ایدئولوژی سازوکار مشروعیت به قدرت و تولید اجماع است. نگرشی این‌گونه به جامعه، مشخصاً نگرشی نومارکسیستی است که براساس آن سیر تحول تاریخ منتهی به رهایی انسان می‌شود و همه تحقیقات این تحلیل‌گران انتقادی نیز در راستای رهایی‌بخشی انسان‌ها انجام می‌گیرد [۷، ص ۳۳].

اگر گفتمانی بتواند در مردم باورهایی ایجاد کند که براساس آن به‌طور غیرمستقیم اعمالشان را چنان کنترل کند که به بهترین وجه منافعتش را تأمین کنند، با موفقیت توانسته آن‌ها را از طریق گفتار و نوشتار فریب دهد. در این حالت، اغلب اصطلاح **هژمونی**^۱ به کار می‌رود؛ تا به قدرت اجتماعی اشاره کند. این اصطلاح بر رهبری، اقتدار، سلطه و نفوذ یک گروه نه‌فقط از جنبه اقتصادی، بلکه از همه جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی دلالت دارد. قدرت هژمونیک مردم را به انجام‌دادن اعمالی وادار می‌کند که گویی این اعمال طبیعی، عادی یا صرفاً مبتنی بر توافق و اجماع بوده است. هیچ فرمان، درخواست یا حتی پیشنهادی نیز لازم نیست [۸، ص ۱۰۰].

فرانقش اندیشگانی در دستور نقش‌گرای هلیدی

از نظر هلیدی، زبان نظامی از معناهاست و معناست که اساس تعامل اجتماعی قرار می‌گیرد. از نظر وی، سه نوع معنای متمایز در زبان وجود دارد که بر سه نوع فرانقش زبانی متفاوت ناظرند: **فرانقش اندیشگانی، فرانقش بینافردی، فرانقش متنی.**

اولین نقش زبان، نقشی اندیشگانی است که برای بیان محتوا به کار می‌آید. به واسطه این نقش است که گوینده یا نویسنده به تجربیاتش از جهان واقعی تجسم می‌بخشد و این امر تجربه‌اش از جهان درونی خودآگاه گوینده، واکنش‌هایش، شناختش، دریافت‌هایش، کنش‌های زبانی صحبت‌کردن و فهمیدنش را دربر می‌گیرد. فرانقش اندیشگانی **بازتاب درک و دریافت ما از واقعیت است**، تجربه ما را از دنیای واقعی سازمان‌بندی می‌کند و چگونگی نگرش ما را به جهان رقم می‌زند. از دیدگاه هلیدی، یکی از ویژگی‌های بنیادی زبان این است که انسان را قادر می‌سازد تصویری ذهنی از واقعیت بسازد و تجربیاتش را از آنچه در پیرامونش و درونش

1. hegemony

می‌گذرد، درک کند. ابزاری که هلیدی برای تحلیل بند در قالب فرانقش اندیشگانی به کار می‌گیرد، نظام تعدی (گذرایبی) است. از نظر هلیدی، نظام گذرایبی وظیفه‌آزنامایی واقعیت در قالب فرایندهای مختلف در بند را برعهده دارد و قطعاً دستور سنتی نمی‌تواند همه این فرایندها را توضیح دهد. نظام گذرایبی واقعیت را به صورت فرایندهای شش‌گانه (مادی، ذهنی، ربطی، رفتاری، گفتاری و وجودی) بازمی‌نماید. این فرایندها همراه شرایط زمانی و مکانی و شرکت‌کننده‌هایی که نقش‌های معنایی مختلفی را برعهده می‌گیرند، به کاربران زبان این امکان را می‌دهند که واقعیت را آگاهانه یا ناخودآگاهانه به شیوه‌های خاصی بازنمایند.

هویت ملی و ابعاد آن

هویت در اصطلاح مجموعه‌ای از شاخص‌ها و علائم در حوزه مؤلفه‌های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه و فرهنگ از فرهنگ می‌شود. هویت همان برداشت فرد از «خود» است که عبارت است از جامعیت اندیشه‌ها و احساساتی که فرد در ارجاع خودش به‌عنوان یک شناخته‌عینی «من مفعولی» دارد. به نظر گروهی از متفکران، مؤلفه‌های هویت را می‌توان در حوزه‌های شناختی «ذهنی» و روان‌شناختی «روانی» مطالعه کرد. در حوزه شناختی، ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها یا رویکردها مطرح‌اند و در حوزه شناختی مسائلی از قبیل احساسات، نیازها و تمایلات در مرکزیت قرار می‌گیرند. هویت‌ها سیال، چندوجهی و مرکب‌اند؛ به این معنا که ما نمی‌توانیم چه در حوزه‌های فردی و چه در حوزه‌های اجتماعی، هویتی مرکب از مؤلفه‌های منبعث از یک منبع فکری و تمدنی واحد پیدا کنیم؛ مثلاً، نمی‌توان هویت یک فرد یا جامعه را صرفاً اسلامی یا غیراسلامی یا ایرانی و غیرایرانی بنامیم، بلکه هویت در یک زمان مرکب و نسبی است. هویت ملی در حوزه هویت جمعی قرار دارد. هویت جمعی، هویت گروهی است که یک جمع (گروه) را از دیگر جمع‌ها (گروه‌ها) متمایز می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که باعث ایجاد «ما» می‌شود. در این رویکرد، افراد براساس شباهت‌ها و همسانی‌هایشان باهم در مقوله‌هایی دسته‌بندی می‌شوند.

به‌طور کلی، هویت ملی مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی است که با تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی موجب همبستگی و انسجام در سطح ملت می‌شود. مؤلفه‌های هویت ملی در دو دسته کلی قابل مطالعه‌اند:

۱. **بعد اجتماعی:** بعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و در اصطلاح «مای ملی» تحقق می‌یابد.
۲. **بعد تاریخی:** این بعد عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و

احساس دل‌بستگی به آن. در این زمینه، وجود اشتراک تاریخی مهم نیست، بلکه احساس و تفسیر مشترک تاریخی تأثیرگذار است.

نظریه‌های هویت به‌طور کلی در دو رویکرد مدرن و پسامدرن جای می‌گیرند. در رویکرد مدرن، تعریف هویت به وسیله عواملی از قبیل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی انجام می‌شود. این نظریه‌ها شامل دو مقوله کلی است:

- نظریه‌های جامعه‌شناسان که در این نظریه‌ها، هویت ساخته و پرداخته زمان و مکان است؛

- دیدگاه تعامل‌گرایان نمادین و جامعه‌شناسانی مانند گیدنز.

در رویکرد پسامدرن، این باور وجود دارد که شکل‌گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هرگونه عاملی از قبیل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی انجام می‌گیرد. این رویکرد، که با نظریه‌های گفتمانی شناخته می‌شود، متأثر از ادبیات، زبان‌شناسی و معناشناسی است [۶، ص ۱۳۶].

هویت اجتماعی زنان و «عامل جنسیت»

هویت فردی زنان از مجموع هویت‌های اجتماعی و هویت شخصی آن‌ها تشکیل می‌شود. یکی از عوامل مهمی که در شکل‌گیری این هویت نقش دارد، عامل جنسیت است، زیرا مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که به تجربه فرد سامان می‌دهد و آن را در خویشتن ادغام می‌کند. از این‌رو، خویشتنی که مهم‌ترین وجه هویت فردی است دربرگیرنده خود و تجربه‌های زندگی است و جنسیت از مؤلفه‌های مهم خویشتنی است.

ساختار اجتماعی و فرهنگی اغلب جوامع انسانی، به‌شدت تحت تأثیر تفاوت‌های جنسیتی قرار دارد که اغلب به‌طور علمی یا طبیعی تبلور می‌یابد. با توجه به اینکه محور این پژوهش بر «هویت اجتماعی زنان» متمرکز است، در کنار عوامل مشترکی که به شکل‌گیری هویت‌های شخصی و اجتماعی منجر می‌شود، عامل جنسیت، که یکی از مبناهای اصلی رده‌بندی اجتماعی است و در تولید و بازتولید هویت‌های فردی و اجتماعی زنان نقشی تعیین‌کننده دارد، مورد توجه و تأکید بیشتری قرار گرفته است [۳، ص ۸۴].

تاریخ جهانگشای: آیینۀ اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران در دوران

حملة مغولان

بدون تردید، باید به کتاب *تاریخ جهانگشای* به‌منزله اصلی‌ترین مأخذ تاریخی در زمینه بیان وقایع *حملة مغول* به ایران و ذکر اوضاع سیاسی و اجتماعی آن دوره بنگریم. نویسندۀ این اثر بسیاری از زوایای واقعه *حملة هولناک مغول* را با نثری مزین و آراسته با سبکی منشیانه و نثری

متکلف و مصنوع به تصویر کشیده است. موضوع اصلی این کتاب ذکر علل حقیقی شکست خوارزمشاهیان و انقراض مدنیت ایرانیان در برابر حمله تاتار و علت‌های واقعی پیشرفت کار چنگیز و لشکریان غارتگر و خونریز وی است. عطاملک جوینی، مصنف تاریخ جهانگشای از خانواده‌ای دیوان‌سالار بود که در دربارهای سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان شغل و مناصب دیوانی داشتند. وی صاحب دیوان مغول و مدت پانزده سال دبیر خاص امیر ارغون و بیست و چهار سال حاکم بغداد و سراسر عراق عرب بود و چندین بار به پایتخت مغول (قراقورم) رفته و به خدمت خانان رسیده بود. وی در این سفرها شناخت عمیقی از زندگی، طرز تفکر و احوال مغولان به دست آورد و وقایع را با چشم خویش مشاهده کرد. از این رو، آنچه در تاریخ جهانگشای آمده، همه از مشهودات وی سرچشمه گرفته است.

وی هدف خود را از تألیف کتاب، «تخلید مآثر گزیده و تأیید مفاخر پسندیده پادشاه وقت» می‌داند تا «ناسخ آیات قیاصره و ماحی روایات اکاسره شود». با توجه به جایگاه ویژه عطاملک در دربار مغولان بدیهی است که اثر وی نشان‌دهنده سرسپردگی و حمایت از حاکمان این قوم باشد. تا آنجا که گاهی ترس و جانبداری از سردمداران مغول، جوینی را بر آن داشته تا حقایق را دگرگون جلوه دهد. اما به اعتقاد ملک‌الشعراى بهار:

عطاملک با اینکه در صدد مدح مخدومان خود بوده است، اما از ذکر حقایق تاریخی خودداری نکرده و هر جا به وقایع عمده برخورد کرده است، حق مطلب را ادا کرده و از چاپلوسی خودداری کرده است.

به‌طور کلی، عطاملک با تألیف این اثر اگرچه به‌ظاهر مطابق خواست و توجه مخدومان خود عمل کرده، در حقیقت گزارشی زیرکانه از حوادث ناگواری ارائه داده که به دست قومی ستمگر بر مرز و بوم ایران تحمیل شده و امنیت و علم و دین و فرهنگ ایرانیان را مورد تعرض قرار داده است.

محدودیت‌های عطاملک و نمود آن در گفتمان

عطاملک جوینی در زمینه تدوین و بیان تاریخ جهانگشای با محدودیت‌های بسیار مواجه است، زیرا وی از یک‌سو در دربار و دستگاه گروه مهاجم و غالب «مغولان» منصب و جایگاه دارد و از سوی دیگر نیز خود در جرگه گروه مغلوب «ایرانیان» قرار دارد. از این رو، محدودیت‌های خاصی دارد:

- نمی‌تواند علیه مغولان سخن بگوید و به بدگویی و تقبیح اعمال وحشی‌گرانه آن‌ها بپردازد؛
- نمی‌تواند در مورد اعمال و فجایع آن‌ها خلاف واقع را بیان کند؛
- نمی‌تواند اندوه فراوان و آثار ناخوشایند حمله مغول به جامعه خود را در کلام جاری کند؛

- با توجه به ایدئولوژی ایرانی-اسلامی و اوضاع فرهنگی و اجتماعی نمی‌تواند توصیفات جزئی، جسمانی و شهوت‌برانگیز نسبت به زنان داشته باشد.

بازنمایی زنان در گفتمان جنگ در قالب هویت‌های مختلف

تاریخ جهانگشای از لحاظ نوع گفتمان، توصیفی است که نویسنده قصد دارد با بیان حمله مغول، روند، پیامدها و نتایج آن، گفتمانی دوقطبی با حضور مشارکان غالب و مغلوب را به تصویر بکشد. از این رو، گفتمان مسلط تاریخ جهانگشای «گفتمان جنگ» است؛ جنگی که مختصرترین گزارش آن در این بند کوتاه آمده است:

یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود و به خراسان آمده، حال بخارا از او پرسیدند، گفت آمدند و کردند و بردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند [۴، ص ۱۸۹].

تاریخ جهانگشای در زمینه حضور زنان و شیوه بازنمایی آن‌ها یکی از منابع مهم و متمایز نسبت به سایر آثار تاریخی و ادبی است. پیش از جوینی نیز افرادی چون نصرالله منشی در کلیله و دمنه و ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی در موارد محدودی به زنان و نقش‌های مختلف آن‌ها در اجتماع عصر اشاره کرده‌اند؛ اما تاریخ جهانگشای هم از لحاظ بسامد حضور زنان، هم از نظر شیوه بازنمایی آن‌ها، با آثار پیشینیان تفاوتی مشهود دارد. این امر بیش از هر چیز ناشی از اوضاع خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره و جایگاه خاص عظاملک در دربار مغولان است.

دسته‌بندی زنان جهانگشای در گفتمان جنگ

عظاملک جوینی در قالب گفتمان جنگ، از سازوکار «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» به‌منزله یکی از ابزارهای مهم زبانی، به منظور تبلور ایدئولوژی خود در گفتمان استفاده کرده است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به کمک گزینش واژگانی در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرند و آن را «قطبی» می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشد. همواره قطب مثبت متن در راستای «ما»ی متن و قطب منفی در راستای «آن‌ها»ی متن است. حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی در سطح کوچک‌تر از بند نیز عمل می‌کنند و به همان ترتیب «ما» را در قطب مثبت بند و «آن‌ها-دیگران» را در قطب منفی بند قرار می‌دهند [۷، ص ۱۹].

به‌طور کلی، زنان در تاریخ جهانگشای در قالب سه گروه نقش‌آفرینی می‌کنند:

۱. زنان مغول: گروه نخست «زنان مغول» هستند که در چارچوب نقش‌های مختلفی مانند همسر، مادر، دختر، خواهر، حاکم و مشاور حضور دارند؛

۲. **زنان ایرانی-اسلامی:** گروه دوم زنان ایرانی هستند که نسبت به زنان مغول هم از لحاظ بسامدی و هم از لحاظ شیوه بازنمایی تفاوت بسیاری دارند؛
۳. **زنان بدون هویت مشخص:** گروه سوم زنانی هستند که هویت مشخصی ندارند و بیشتر در قالب زنان معشوق و ملازم دربار و پادشاهان مطرح شده‌اند.

بازنمایی زنان مغول «مشارکان غالب گفتمان جنگ»

با توجه به اینکه عظاملك جوينی در دربار مغولان حضور مستمر داشته، با آداب و رسوم آنها به‌خوبی آشنا بود. قوم مغول که در سراسر تاریخ با ویژگی‌هایی چون خشونت، وحشی‌گری و بی‌رحمی مطرح‌اند، این فکر را به اذهان متبادر می‌کنند که نباید در میان این قوم جایگاهی برای طبقه زنان در نظر گرفت. اما «بنابر سنت مغول، زن در قبیله دوشادوش مرد کار می‌کرد، از حقوق تقریباً مساوی با او برخوردار بود و هیچ فعالیتی حتی ریاست ایل، شکار و جنگ به‌تنهایی به مرد اختصاص نداشت. شغل مرد محدود بود، ولی کار زن نامحدود» [۱، ص ۱].

این زنان که اغلب در فرایندهای مادی نقش «فاعل» را برعهده دارند، به صورت‌ها و نقش‌های مختلفی در گفتمان مطرح شده‌اند:

زنان زیبارو و ملازم امرا در شکار و بزم

این گروه از زنان در گفتمان حضوری کم‌بسامد، بدون کنش و بدون کلام دارند. صفات و نام‌هایی که این زنان به وسیله آنها در گفتمان مطرح شده‌اند، بیش از هرچیز تحت‌تأثیر «مؤلفه جنسیت» و «زنانگی محض» است. این زنان با اینکه ملازم مردان‌اند، هیچ‌یک از ویژگی‌های آنها را ندارند و فقط به‌عنوان «معشوقه» و «بزار جنسی» هم‌ردیف شراب و سایر ملزومات شکار و بزم، در کنار مردان، امرای مغول و در خدمت اهداف جسمانی آنها قرار گرفته‌اند. توصیفات آنها عمدتاً جسمانی و شهوانی هستند:

و فراخور هر موضعی که شکار خواهند کرد، آلات آن از سلاح‌ها و چیزهای دیگر تعیین کنند... و با خواتین و سربات و مأكولات و مشروبات روان شوند [۴، ص ۱۳۰].

و خواتین بر یسار، هریک با مایه حسن و ملاحظت ذات یسار، از فرط طراوت و نضارت چون ازهار و از لطافت و نظافت مانند سبزه بهار [۴، ص ۲۵۰].

زنان مادر، دایه، همسر، دختر، خواهر

با توجه به اینکه در آداب و رسوم مغول، اعتبار فرزندان به نسبت مادری آنها بود، زنانی که به‌عنوان مادر در گفتمان جنگ نقش‌آفرینی می‌کنند، بسیار پربسامد و تأثیرگذارند، زیرا در وهله نخست، تربیت پسران را به‌عنوان ارکان حکومت مغولان برعهده داشتند و از سوی دیگر

نیز با توجه به دارا بودن خصوصیتی از قبیل درایت، کفایت و سیاست، در جامعه عهد مغول افرادی مهم به شمار می‌رفتند. مؤلفه جنسیت در رابطه با این زنان جایگاهی ندارد و همه کنش‌ها، گفتار و نام‌های آن‌ها به صورت مردانه و در چارچوب مفاهیم حکومتی مطرح شده است. این زنان علاوه بر حضور در کنار مردان، نفوذ درخور توجهی بر اعمال و تصمیم‌های آنان داشته‌اند.

- خاتون بزرگ‌تر یسونجین بیکی بود و در رسم مغول اعتبار فرزندان یک پدری، به نسبت مادران باشد، مادر هرکدام بزرگ‌تر به نسبت آن فرزندان را مزیت و رجحان باشد [۴، ص ۱۳۹]. ایشان را به راضعات تسلیم کردند و مراسم خدمت و اعزاز تقدیم نمودند، چندانک از حد رضاع ترقی کردند [۴، ص ۱۵۰].

زنان دیگری که در این گروه جای می‌گیرند، «همسران امرا و سربازان مغول» هستند. این زنان با نام‌ها و عناوین کلی در گفتمان مطرح شده‌اند و کنش‌های مهمی از قبیل «کفایت کردن امور در غیاب مردان» را برعهده دارند. «مؤلفه جنسیت» در رابطه با این زنان نقشی تعیین‌کننده دارد؛ به طوری که کاملاً تحت سلطه و تصرف مردان‌اند و حتی پسر بر زن پدر تصرف دارد:

هرچه به کار آید، از انواع اخراجات هم از ایشان ترتیب سازند و زنان و کسان ایشان که در بنه و خانه مانده باشند، مؤونتی که به وقت حضور می‌داده باشند برقرار باشد تا به حدی که اگر کاری اوفتد که نصیب آن یک نفس بیکار نفسی باشد و مرد حاضر نه آن زن به نفس خود بیرون آید و آن مصلحت کفایت کند [۴، ص ۱۱۳].

رسم مغولان و ایغوران بر آن است که پسر بر زن پدر حاکم باشد و به زوجیت تصرف نماید [۴، ص ۱۵۰].

«مؤلفه جنسیت» در رابطه با زنانی که در قالب دختر و خواهر امرای مغول مطرح شده‌اند، وضعیتی کاملاً متفاوت دارد؛ به طوری که این زنان بدون در نظر گرفتن تبعیض جنسیتی در کنار مردان قرار داده شده‌اند و همچون آن‌ها از ارث و تقسیم ممالک و... بهره و نصیب می‌برند: تمام ممالک را تخصیص فرمود و همه انساب را از بنین و بنات و اخوان و اخوات بخشش داد [۴، ص ۱۴۰].

از سوی دیگر نیز، با توصیفات جسمانی و شهوانی که از این گروه زنان در گفتمان انجام گرفته، بیش از هر چیز بعد جسمانیت و جنسیتی آن‌ها در رابطه با امرای مغول برجسته شده است:

و از ابکار ماه‌پیکر، لطیف‌منظر، خوش‌مخبر، شیرین‌جمال، ملیح‌دلال، ظریف‌حرکات، نغزسکنات که وعدالمثقون چهل دختر را از نسل امرا و نوینان که ملازم خدمت بودند اختیار کردند [۴، ص ۲۵۱-۲۵۲].

زنان جنگاور و خونریز

خاتون تغاجار، دختر چنگیز خان مغول، سرآمد زنان جنگاور در گفتمان جنگ جهانگشای جوینی است که بدون توجه به جنسیت و محدودیت‌های زنانه، از طریق کنش‌ها و ویژگی‌های مردانه در گفتمان نقش‌آفرینی می‌کند. او به‌مثابه فرماندهان مرد، خیل و لشکر دارد و جنگاور است و خونریز:

و دختر چنگیزخان که خاتون تغاجار بود با خیل خویش در شهر آمد و هرکس را که باقی مانده بود تمامت را بکشتند مگر چهارصد نفر را [۴، ص ۲۴۲].

زنان حاکم و سیاست‌مدار

این گروه از زنان که اغلب در قالب نقش مادر در گفتمان حضور دارند، در قالب نقش‌های حکومتی و نظامی، به موازات و دوشادوش مردان و گاه فراتر از آن‌ها، با کنش‌ها و ویژگی‌هایی مردانه از قبیل «حکمرانی، ضبط تمام امور، مشارکت در اداره ملک، تنفیذ احکام حکومتی به افراد، محبوس کردن افراد، روان کردن ایلچیان به جوانب مختلف» معرفی شده‌اند:

اغول غایمش خاتون بعد از تسکین سوز واقعه ایلچیان به نزدیک سرقوییتی بیکی و باتو به اعلام این حالت روان کرد [۴، ص ۳۱۷].

و امور اغول غایمش خاتون و پسران او سبب مخالفت با یکدیگر و مجادبت با خویشان بزرگ‌تر از ضبط بیرون شد [۴، ص ۳۱۹].

جای او بر پسر او مقرر فرمود و چون او هنوز کودک بود، مقالید حکم در دست خاتون او اورقینه نهاد [۴، ص ۳۲۹].

براقچین خاتون، که بزرگ‌تر خوانین باتو است، تنفیذ احکام می‌کند و پسر سرتاق اولاغچی را تربیت می‌کند [۴، ص ۳۲۳].

توراکینا خاتون مادر پسران بزرگ‌تر بود... نیک داهیه و کافیه بود. به لطایف حیل و کیاست تمام امور ملک را در ضبط آورد و دل خویشان را به انواع اصطناع و عوارف و ارسال هدایا و تحف صید کرد [۴، ص ۲۹۸].

توراکینا خاتون به شرق و غرب عالم و جنوب و شمال آن رسل به استحضار سلاطین و بزرگان و ملوک به هر طرف روانه کرد [۴، ص ۳۰۱].

قآن فرمود که در حال حیات او مصالح ملک و تدبیر آن به رأی خاتون او سرقوییتی بیکی بود [۴، ص ۶۳۸].

و لشکر و ولایت و مهتر و کهتر در تحت تصرف امر و نهی و حل و عقد او باشند و از آنچه فرمان اوست سرنپیچند. بیکی در ترتیب و تربیت تمام پسران و ضبط امور دولت و اقامت جاه و حرمت و کفایت مهمات به حسن رأی و درایت اساسی نهاد [۴، ص ۶۳۹].

موکا خاتون پیش او حاضر بود، دو دانه مروارید مانند فرقدین به مقارنت قمر منیر مسعود باشد در گوش داشت فرمود که این مرواریدها بدو باید بدو داد [۴، ص ۲۷۱].

جدول ۱. شیوه بازنمایی زنان مغول

هویت	نامدهی	کنش	فرایند	شیوه بازنمایی
		در ضبط آوردن امور ملک		
	توراکینا خاتون	ارسال رسل به استحضار سلاطین ارسال هدایا و تحف برای خویشان	مادی	مستقیم
	اغول غایمش خاتون	تنفیذ احکام، روان کردن ایلچیان	مادی	مستقیم
	براقچین خاتون	تنفیذ احکام ملک، تربیت پسران	مادی	مستقیم
	خاتون تغاجار	به شهر درآمدن و کشتن تمام افراد	مادی	مستقیم
مغول	سرقویتی بیکی خاتون	انجام مصالح ملک، تدبیر امور	مادی	مستقیم
	یسونجین بیکی خاتون	تربیت پسران	مادی	مستقیم
	اورقینه خاتون	به دست گرفتن امور حکومت	مادی	مستقیم
	موکا خاتون	انجام مصالح ملک	مادی	مستقیم
	ملکه‌ها، خواتین	کفایت مصلحت امور	مادی	مستقیم
	والده، دایه	تربیت پسران	مادی	مستقیم
	خواهران و دختران	_____	مادی	مستقیم
	زنان معشوقه	ملازمت امرا در شکار و مجالس بزم	مادی	تشبیهی

زنان ایرانی-اسلامی «زنان مغلوب گفتمان جنگ»

هویت ایرانی، هویتی ترکیبی متشکل از سه لایه هویتی است. هویت ایرانی (پیش از اسلام)، هویت اسلامی (پس از اسلام)، هویت مدرن (غربی). آنچه در زمینه ترکیبی بودن هویت ایرانی، به‌طور خاص اهمیت دارد، ترکیب و تلفیق دو عنصر هویتی (ملیت و مذهب) در هویت ایرانیان است و این دو عنصر در تاریخ ایران چنان درهم تنیده‌اند که هیچ نیرویی نمی‌تواند آن دو را از هم مجزا یا دور کند.

زنان ایرانی که بنابر سنتی ادبی در بسیاری از منابع از جمله *قابوس‌نامه* عنصرالمعالی و *بوستان* سعدی با ویژگی‌هایی از قبیل پاک‌دین، پاکیزه، پارسا، شرمناک، کوتاه‌دست و کدبانو بازنمایی شده‌اند، در این گفتمان، با هویتی چندبعدی و ترکیبی نمود دارند و برخلاف زنان مغول به صورت محدود و کلی مطرح شده‌اند. این افراد گاه در قالب یک زن آریایی و ایران باستان با نام‌هایی از قبیل «سرو، آزاد و پری‌وش» معرفی شده و گاه نیز در قالب زنی مسلمان با ویژگی‌هایی از قبیل «اهل ستر، عورات و پوشندگان خمار» بازنمایی شده است.

ماهیت زن ایرانی در گفتمان جنگ به‌طور کلی در قالب چهره‌ای کم‌بسامد، مفعول و بدون کلام به تصویر کشیده شده است. این ویژگی‌ها تحت‌تأثیر اوضاع جامعه جنگ‌زده عهد مغول و وحشی‌گری و نظامی‌گری‌های مغولان تبلور یافته‌اند. زنان آزاده‌ای که اکنون اسیر، برده و ضعیف و آسیب‌پذیر شده‌اند؛ امری که در پی سقوط قدرت و سلطه مردان ایرانی و تسلیم و

عجز آن‌ها در مقابل مغولان به وجود آمده است. سکوت و عجز زنان تاریخ جهانگشای، آینه تمام‌نمای جامعه ایران در عهد مغول است.

زن حاکم ایرانی

در سراسر تاریخ جهانگشا، فقط در یک مورد حضور و نقش‌آفرینی زن ایرانی در قالب چهره‌ای سیاسی و حکومتی به چشم می‌خورد:

سلطان در آن جواب به خیر و شرب نگشاد و مصلحت آن را برای مادر خود **ترکان خاتون** مفوض گردانید... ترکان خاتون فرمود تا رسل کورخان را تبجیل و احترام کردند و جانب ایشان مرعی فرموده... [۴، ص ۴۳۳].

و **ترکان خاتون** را درگاه و حضرت و ارکان دولت و مواجب و اقطاع جدا بودی و مع هذا حکم او بر سلطان و اموال و اعیان و ارکان او نافذ [۴، ص ۵۳۲].
و **والده سلطان شاه** از نفایس جواهر و اجناس ذخایر به ملک مؤید هدیه‌ها فرستاد و ملک خوارزم و عرصه آن بر او عرضه کرد [۴، ص ۳۷۰].

زن ایرانی زیرک و سیاست‌مدار «اسیر در دستگاه مغولان»

در بازار آن دلاله بود در فنون زکا و زیرکی دلاله محتاله شاگردی او را شایستی و به هر وقت در عهد دولت قآن او را در اردوی توراکینا خاتون آمد شدی بودی (**فاطمه خاتون**) [۴، ص ۳۰۲].

زن ایرانی افسون‌گر و جادوگر

از عهد مغولان، که از اقوام خرافاتی جهان بودند، اعتقاد به جادوگری و غیب‌گویی در ایران رواجی عجیب یافته بود؛ به طوری که افراد بسیاری از جمله زنان با جن و پری در ارتباط بودند و به گفته عطاملک جوینی «دعوی پری‌داری» می‌کردند. این افراد در ارتباط با اجنه به شفای بیماران، غلبه بر دشمن و حل سایر مسائل می‌پرداختند. در این عهد، بازار جادو و جادوگران نیز رونقی بی‌سابقه پیدا کرده بود؛ چنان که یکی از اشتغالات مغولان مراجعه به باطل‌کنندگان سحر برای دفع شر شیاطین بود. همچنین، این قوم بیابان‌گرد در امور مهمی مانند زمان نشستن خان بر تخت، شروع یا پایان جنگ و اموری از این دست با جادوگران مشورت می‌کردند [۱، ص ۲۲].
با توجه به این اوضاع و نگرش مثبت مغولان به جادو و جادوگری، زنانی که در این گروه قرار می‌گرفتند، از زنان قدرتمند اجتماع عهد مغول بودند که به سهولت می‌توانستند در امور مهم حکومتی و سیاسی دخالت داشته باشند:

و در بلاد ماوراءالنهر و ترکستان بسیار کسان بیشتر **عورت‌نینه** دعوی پری‌داری کنند و هرکس را که رنجی باشد یا بیمار شود ضیافت کنند و پری‌خوان را بخوانند [۴، ص ۱۹۱].

زنان ایرانی: تسلیم، اسیر، برده

زنان این گروه بیشترین میزان حضور را در فرایندهای مادی دارند، اما برخلاف زنان مغول، که اغلب «فاعل» بودند، «مفعول» اند.

۱. **بازنمایی تحت تأثیر باورهای دینی و قدرت مذهبی:** این شیوه بازنمایی مانع از اشاره مستقیم عطاملک به ویژگی‌های جسمانی و ظاهری زنان ایرانی شده است و باعث بیانی غیرمستقیم از طریق واژگانی مانند اهل ستر، عورات و پوشندگان خمار شده است؛

۲. **بازنمایی از طریق تأکید بر «مؤلفه جنسیتی»:** در این زمینه، اسارت و بردگی جنسیتی زنان ایرانی از طریق مغولان مطرح شده است و در نتیجه توصیفات جسمانی از زنان «ابکار، پری‌وشان، زنان جوان، دختر ماه‌پیکر و غیره».

و تمامت فجار و ابرار و اترار را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون راندند [۴، ص ۱۷۲].

از قنقلیان از مردینه به بالای تازیانه زنده نگذاشتند و زیادت از سی هزار آدمی در شمار آمدند که کشته بودند از صغار و اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم برده کردند [۴، ص ۱۸۹].

بیشتر مغولان به اندرون شهر درآمدند و مردان و عورات را صدصد به شمار در صحبت مغولان به صحرا می‌راندند [۴، ص ۱۹۹].

خلایق را به صحرا راندند آنچه ارباب حرفت و صنعت بود زیادت از صد هزار را جدا کردند و آنچه کودکان و زنان جوان بود برده کرده و به اسیری برد [۴، ص ۲۰۵].

بفرمود تا اهالی بلخ صغیر و کبیر قلیل و کثیر را از مرد و زن به صحرا راندند و بر عادت مألوف بر مئین و الوف قسمت کردند تا ایشان را بر شمشیر گذرانیدند و از تر و خشک اثر نگذاشتند [۴، ص ۲۰۸].

و از اصناف بنی‌آدم تا انواع بهایم تمامت را بکشتند و از ایشان کس را اسیر نگیرند و تا بچه در شکم مادر نگذارند [۴، ص ۲۱۰].

زنان را از مردان جدا کردند ای بسا پری‌وشان را از کنار شوهران بیرون می‌کشیدند و خواهران را از برادران جدا می‌کردند و فرزندان را از کنار مادران می‌ستدند و از غصب ابکار پدران و مادران را دل‌افگار... تمامت خلق را با زنان و فرزندان ایشان بکشتند و بر هیچ کس از زن و مرد ابقا نکردند [۴، ص ۲۳۰].

او را بگرفتند و لشکر او را ناچیز کردند و در یک ساعت بعضی را در آب انداختند و جمعی را بکشتند و زنان و فرزندان ایشان را به اسیری براندند و نعمت و مال بسیار بیرون آوردند... [۴، ص ۶۴۴].

و تمامت مردان و زنان را به صحرا راندند و از ده‌ساله تیربالا مگر زنانی را که جوان‌تر بودند نگذاشتند [۴، ص ۷۱۶].

دیگر در لشکر هرکجا دختری ماه پیکر باشد جمع کنند و از دهه به صده می‌رسانند و هرکس اختیاری دیگر می‌کند تا امیرتومان... [۴، ص ۱۳۴].
از دختران لشکر آنچ لایق چشم او اوفتد بر ایشان خوانند و ملازم خواتین باشند تا هرگاه که خواهند بیخشدن یا با او بخسبند [۴، ص ۱۳۵].

جدول ۲. شیوه بازنمایی زنان ایرانی

هویت	نامدهی	کنش	فرایند	شیوه بازنمایی
	ملکه ترکان خاتون	تنفیذ احکام انجام مصلحت امور	مادی	مستقیم
	فاطمه خاتون	آمد و شد در اردوی توراکینا خاتون	مادی	مستقیم
	عورتینه «زنان افسون‌گر»	دعوی پری‌داری و جادو	مادی	مستقیم
	زنان	بدون کنش (مفعول)	مادی	مستقیم
	مادران	بدون کنش (مفعول)	مادی	مستقیم
ایرانی-اسلامی	دختران (ابکار)، (ماه‌پیکر)	بدون کنش (مفعول)	مادی	مستقیم
	پوشندگان خمار	بدون کنش (مفعول)	مادی	مستقیم
	سرو آزاد	بدون کنش (مفعول)	مادی	غیرمستقیم
	عورات	بدون کنش (مفعول)	مادی	غیرمستقیم
	اهل ستر	بدون کنش (مفعول)	مادی	غیرمستقیم
	پری‌وشان	بدون کنش (مفعول)	مادی	غیرمستقیم
	اسیر، کشته، برده	بدون کنش (مفعول)	مادی	مستقیم

زن ایرانی یا مغول؟ «زنان بدون هویت مشخص»

در بازنمایی این گروه از زنان، «عامل جنسیت» مهم‌ترین مؤلفه است. این افراد بدون کنش و کلام در خدمت امرای مغول و اهداف جسمانی آن‌ها قرار دارند. این گروه از زنان نیز همچون زنان ایرانی، بیشترین حضور را در فرایندهای مادی در قالب نقش «مفعول» دارند.

چون شب درآمد، سلطان ناگهان با بتان پری‌وش و نگاران دلکش خلوت ساخت و عیش خوش براند و بامداد را در حوض آب غسل براند [۴، ص ۱۹۴].

قآن دائماً بساط نشاط گستره بود و در مداومت مدام و منادمت پری‌چهرگان زیبااندام طریق افراط سپرده [۴، ص ۲۳۶].

هرکس آن مجلس را از کثرت حوران و ولدان و غزارت خمر و البان مشاهده می‌کردند از غایت اعجاب می‌گفتند [۴، ص ۲۵۱].

انبارهای اطعمه و اشربه ترتیب داده و او دائماً با پری‌چهرگان خوش طلعت اشتغال داشتی [۴، ص ۳۲۶].

و به استمتاع از استماع اغانی و اجتماعی با غوانی و مداومت شراب از غوانی بهره تمام یافت [۴، ص ۲۶۱].

جدول ۳. شیوه بازنمایی زنان بدون هویت مشخص				
هویت	نامدهی	کنش	فرایند	شیوه بازنمایی
مغول یا ایرانی؟ «بدون هویت مشخص»	بتان پری‌وش، نگاران دلکش، حوران، غوانی، پری‌چهرگان خوش‌طلعت، پری‌چهرگان زیبائدام	بدون کنش (مفعول)	مادی	غیرمستقیم

نتیجه‌گیری

تقابل ماهوی زنان ایرانی و مغول در تاریخ جهانگشای، به‌طور آشکار، بیانگر اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران در عهد مغول است. «مؤلفه جنسیت»، در میان سایر ابعاد هویت، در گفتمان جنگ تاریخ جهانگشای نمود بیشتری یافته و مهم‌ترین عامل در ایجاد تمایز میان زنان گفتمان است.

زنان ایرانی به‌عنوان مشارکان مغلوب گفتمان در قالب ویژگی‌های اجتماعی، از طریق کنش‌ها، گفتار و صفاتی که عطاملک جوینی به آن‌ها نسبت داده معرفی شده‌اند. ویژگی‌هایی که تحت تأثیر باورهای دینی و مذهبی به‌صورت کلی هستند و هیچ نشانی از هویت فردی زنان ایرانی ندارند. این امر در رابطه با زنان مغول کاملاً متفاوت است و این افراد به‌عنوان مشارکان غالب گفتمان، در چارچوب ویژگی‌های فردی و تحت تأثیر قدرت حکومتی و نظامی بازنمایی شده‌اند.

منابع

- [۱] بیانی، شیرین (۱۳۷۰). دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [۲] تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- [۳] جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه توح باراحمدی، تهران: شیرازه.
- [۴] جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۷). تاریخ جهانگشای، مقدمه‌نویس و مصحح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.
- [۵] روحانی، مسعود؛ علیپور، محمد (۱۳۹۴)، «سیمای زنان در تاریخ جهانگشای جوینی»، نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز، س ۶۸، پاییز و زمستان.
- [۶] ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)، «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، ش ۲.
- [۷] سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت و زبان در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نی.

- [۸] فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- [۹] ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه میرفخرایی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- [۱۰] یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: هرمس.